

استبداد

بیست و یک درس از قرن بیستم

نویسنده: اس. لیدر

ترجمه‌ی

پژمان طهرانیان

فرهنگ‌نشر نو

با همکاری نشر آسیم

تهران - ۱۳۹۶

استبداد

بیست درس از قرن بیستم

ترجمه‌ی

از

پژمان طهرانیان

On Tyranny

Twenty Lessons from the Twentieth Century

Timothy Snyder

Penguin Random House, London, 2017

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره‌ی سیزده

تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

فرهنگ‌نشر نو

چاپ اول ۱۳۹۶

شمارگان ۱۱۰۰

ویراستار محمدرضا جعفری

مترجم فکوری مرتضی

دبیرا صنعت‌نگار

سپیدار

همن سراج

همان‌جایی محفوظ است.

فهرست کتابخانه‌ی ملی

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

فیفا

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی

اسناد: تیموتی ۱۹۶۹ - م.

استبداد: ۲۰. میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره‌ی سیزدهم؛

ترجمه‌ی پژمان طهرانیان.

تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶.

۱۲۰ ص.

۹۷۸-600-8547-97-6

فهرست کتابخانه‌ی ملی

اسناد: -- تاریخ جدید قرن بیستم

طهرانیان، پژمان، ۱۳۵۷، مترجم

JC۹۵/۵۵۴ ۱۳۹۶

۳۲۱/۹

۴۸۳۸۱۶۶

مرکز پخش آسیم

تلفن و دورنگار ۸۸۷۴۰۹۹۲-۵

www.nashrenow.com

فروشگاه اینترنتی

قیمت ۱۱۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

- پیشگفتار: تاریخ و استناد ۱۱
- ۱ پیشاپیش اطاعت نکنید. ۱۷
- ۲ از نهادها دفاع کنید. ۲۲
- ۳ حواستان به کشور تک‌حزبی باشد. ۲۵
- ۴ در مورد چهره‌ی جهان احساس مسئولیت داشته باشید. ۳۱
- ۵ اصول اخلاقی صنفی - حرفه‌ای را از یاد نبرید. ۳۷
- ۶ حواستان به شبه‌نظامیان باشد. ۴۱
- ۷ اگر مجبورید مسلح باشید، فکورانه عمل کنید. ۴۶
- ۸ متمایز شوید. ۵۰
- ۹ با زبان‌تان مهربان باشید. ۵۷
- ۱۰ به حقیقت باور داشته باشید. ۶۴

- ۷۱ تحقیق کنید. ۱۱
- ۷۹ با دیگران چهره به چهره شوید و گپ بزنید. ۱۲
- ۸۱ سیاست جسمانی را به کار ببندید. ۱۳
- ۸۴ پایه‌های زندگی خصوصی را محکم کنید. ۱۴
- ۸۹ در کارهای خیر مشارکت کنید. ۱۵
- ۹۲ از همتایان‌تان در کشورهای دیگر بیاموزید. ۱۶
- ۹۶ حواستان را به کلمات خطرناک باشد. ۱۷
- ۹۹ وقتی که می‌خواهید از راه می‌رسد، آرامش خود را حفظ کنید. ۱۸
- ۱۰۶ میهن‌دوست باشید. ۱۹
- ۱۱۰ تا می‌توانید شجاع باشید. ۲۰
- ۱۱۱ پی‌گفتار: تاریخ و آزادی

پیشگفتار

تاریخ و استبداد

تاریخ تکرار نمی‌شود، ولی درس می‌دهد. «پدران مؤسس» [مؤسسان قانون اساسی آمریکا]^۱، وقتی در مورد قانون اساسی این کشور بحث می‌کردند، از تاریخی که می‌شناختند، درس می‌گرفتند. آنها، نگران فروپاشی جمهوری دموکراتیکی که خیالشان را در دست می‌پروراندند،

۱. Founding Fathers: اصطلاحی که وارن گ. هاردینگ (بیست‌ونهمین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا) در ۱۹۱۶ برای اطلاق به مؤسسان قانون اساسی آمریکا وضع کرد. ریچارد ب. موریس مورخ در سال ۱۹۷۳ این هفت نفر را به‌عنوان «پدران مؤسس» شناخت. این عبارت از جان آدامز، بنجامین فرانکلین، الکساندر همیلتن، جان جی، توماس جفرسون، جیمز مدیسون، و جورج واشینگتن، که سه نفرشان عضو کمیته‌ی پنج‌نفره‌ای بودند که بیانیه‌ی استقلال آمریکا از بریتانیا را هم در ۱۷۷۶ امضا کردند. اما برخی بر این عقیده‌اند که اصطلاح «پدران مؤسس» باید به همه‌ی کسانی از همه‌ی اصناف و حتی شهروندان عادی اطلاق گردد که به هر نحوی در استقلال آمریکا و تأسیس قانون اساسی این کشور نقش داشته‌اند. - م.

به دموکراسی‌ها و جمهوری‌های کهنی می‌اندیشیدند که سقوط کرده و به امپراتوری و الیگارش^۱ی تغییر ماهیت داده بودند. می‌دانستند که ارسطو هشدار می‌داد که نابرابری بی‌ثباتی می‌آورد، و افلاطون بر این باور بود که عوام‌فربان از آزادی بیان سوءاستفاده می‌کنند تا خود را بر سریر استبداد مستقر سازند. «پدران مؤسس»، برای تأسیس یک جمهوری دموکراتیک بر پایه‌ی قانون و استقرار نظام نظارتی موازنه، در پی پرهیز از شرارت و مصیبتی بودند که خود، مانند فاسوفان باستان، نام «استبداد» بر آن نهاده بودند. آنچه آنها در دهان داشتند، صاحب قدرت توسط یک فرد یا یک گروه، یا زیر پا گذاشتن قانون توسط فرمانروایان به سود خودشان بود. بسیاری از مباحث سیاسی که از آن پس در امریکا در جریان بوده است به مسئله‌ی استبداد درون جامعه‌ی امریکا مربوط است؛ مثلاً در مورد بردگان و زنان.

این اساساً سنتی غربی است که وقتی به نظر می‌رسد نظم سیاسی‌مان به مخاطره افتاده است تاریخ را مرور و توجه قرار بدهیم. اگر امروزه نگرانیم که تجربه [ی دموکراسی] امریکا، معرض تهدید استبداد است، می‌توانیم از الگوی «پدران مؤسس» الهام‌گیری کنیم و در تاریخ دیگر دموکراسی‌ها و جمهوری‌ها تعمق کنیم. تاریخ سوخوبختانه نمونه‌های تازه‌تر و مرتبط‌تری نسبت به نمونه‌های روم

۱. oligarchy: حکومت اقلیت غیر نماینده. - م.

و یونان باستان در اختیار ماست که می‌توانیم از آنها کمک بگیریم؛ و از سوی دیگر، بدبختانه تاریخ دموکراسی نوین تاریخ انحطاط و سقوط است. از هنگامی که مستعمره‌نشینان امریکا استقلال خود را از سلطنت بریتانیا که «پدران مؤسس» آن را «مستبدانه» می‌دانستند اعلام کردند، تاریخ اروپا شاهد سه بُرهه‌ی زمانی مهم از لحاظ دموکراسی بوده است: پس از جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸، پس از جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵، و پس از پایان کمونیسم در ۱۹۸۹. بسیاری از دموکراسی‌هایی که در این بزنگاه‌ها تأسیس شدند شکست خوردند، آن‌هم در شرایطی که، از برخی جنبه‌های مهم، مشابه شرایط «امریکایی‌ها» بوده است.

تاریخ هم می‌تواند آگاهی‌بخش باشد و هم هشدار. در اواخر قرن نوزدهم، مانند اواخر قرن بیستم، نشان تجارت جهانی انتظارهایی برای پیشرفت به وجود آورد. در اوایل قرن بیستم، مانند اوایل قرن بیست‌ویکم، با ظهور نگرش‌ها و آرمان‌های تازه، سیاست‌های توده‌واری که در آنها یک پیشوا یا حزب مدعی شی‌شاه مستقیماً اراده و خواست مردم را نمایندگی می‌کند، این امیدها به مخاطرات افتاد. دموکراسی‌های اروپایی فروپاشیدند و جای خود را به سلطه‌ی جبر و راست‌گرایان و فاشیسم در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دادند. در دهه‌های ۱۹۴۰ هم اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۱۹۲۲ مستقر شده بود الگوی خود را به اروپا تسری داد. تاریخ اروپای قرن بیستم نشان می‌دهد که جوامع ممکن است از هم بپاشند، دموکراسی‌ها ممکن

است سرنگون شوند، نظام‌های اخلاقی ممکن است فرو بریزند، و انسان‌های عادی ممکن است خود را در موقعیتی بیابند که تفنگ در دست روی گورهای دسته‌جمعی ایستاده‌اند. امروزه درک و فهم چرایی این اتفاقات خدمت بزرگی به ما خواهد بود.

هم فاشیسم و هم کمونیسم واکنش‌هایی به جهانی شدن بودند: به نابرابری‌های واقعی و ملموسی که جهانی شدن به بار آورده بود، به نتایج آشکار دموکراسی‌ها در پرداختن به این مشکلات. فاشیست‌ها به نام اراده، عقل و منطق را رد کردند و به انکار حقیقت، علی‌رغم آنکه تا افسانه‌ی باشکوهی را برجسته سازند که پیشوایان شان مردم می‌کردند، پیشوایانی که ادعا می‌کردند صدای مردم‌اند. این پیشوایان با آن استدلال که مشکلات بغرنج حاصل از جهانی شدن نتیجه‌ی سوسیالیستی است که بر علیه ملت چیده شده است، چهره‌ی دیگری به جهانی شدن دادند. فاشیست‌ها یکی دو دهه بر مسند قدرت بودند و میراث فکری دست‌نخورده‌ای از خود به جا گذاشتند که هر چه می‌گذرد بی‌سر و معنی و مناسبت پیدا می‌کند. کمونیست‌ها مدت‌زمان بیشتری، نزدیک به هفت دهه در اتحاد جماهیر شوروی و بیش از چهار دهه در بخش اعظم آسیای شرقی بر مسند قدرت بودند. نیت آنها حکومت توسط گروهی مخفی منضبط حزبی بود که با منحصر کردن عقل و خرد به خود، بنا به قوانین ظاهراً تغییرناپذیر تاریخ، جامعه را به سوی آینده‌ای محتوم هدایت می‌کرد.

شاید وسوسه شویم این طور فکر کنیم که میراث دموکراتیک ما خود به خود ما را در برابر چنین تهدیدهایی محافظت می‌کند. این واکنش اشتباه است. سنت ما [امریکایی‌ها] چنین اقتضا می‌کند که تاریخ را به قصد شناخت ریشه‌های عمیق استبداد واکاوی کنیم و در فکر راکش‌های مناسب به آن باشیم. ما از اروپایی‌های قرن بیستم عاقل‌تر یا باهوش‌تر نیستیم که شاهد بودند دموکراسی چگونه چطور جای خود را به فاشیسم، نازیسم یا کمونیسم داد. تنها مزیت ما این است که شاید بتوانیم از تحریکات آنها درس بگیریم. و حالا زمان مناسبی برای درس گرفتن است.

این کتاب حاوی بیست درس از قرن بیستم است که با شرایط امروز منطبق شده است.